

خبر

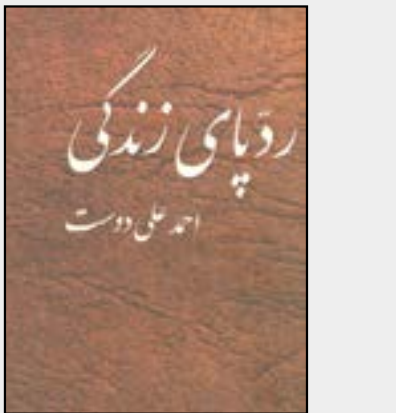
پنجمین اثر احمد علی دوست

منتشر شد

گیلان امروز – پنجمین اثر احمد علی‌دوست نویسنده صاحب ذوق گیلانی با نام «ردپای زندگی» منتشر شد.

این کتاب ۳۳۰ صفحه‌ای حاوی یادداشت‌ها و مقالات و اشعاری است که نویسنده طی سال‌ها قلمی کرده و غالب آنها در نشریات منتشر شده است. در بخش پایانی کتاب عکس‌های یادگاری دوران زندگی نویسنده، دوستان و خانواده ایشان چاپ شده است.

«ردپای زندگی» به‌وسیله نشر گیلکان و با قیمت ۳۰ هزار تومان در کتاب‌فروشی‌های رشت در دسترس علاقه‌مندان است.



این کتاب حاوی مطالب ارزشمندی از چهره‌های شاخص و افتخارآفرین گیلان است. «وقتی از دنیای واقعی آمیخته به انواع فساد و تباهی دلتنگ می‌شوی و به جان می‌آیی، وقتی می‌بینی که صنم کیشان زمانه چگونه با اشاعه جهل و نفاق، تزویر و ریا را در جای فضیلت و تقوی می‌نشانند و حیثیت انسانی را به سخره می‌گیرند.

وقتی که می‌بینی ارباب بی‌مروت دنیا با چه ترندهایی منابع حیاتی دیگران را به یغما می‌برند و ماجرای رسوایی آن در پرده‌پوشی و حاشا مکتوم می‌ماند. از زندگی در چنین دنیایی که سرشار از وارونگی و ناسزاواری‌هاست بیزار می‌شوی و به دنیای مجازی پناه می‌بری، چشم‌ها را می‌بندی و در عالم رویا به جهانی دیگر با دیدنی‌های قشنگ، روزهای آفتابی و شب‌های روشن و پرستاره سفر می‌کنی و دلت می‌خواهد که تا پایان عمر در آن احوال باقی بمانی اما چون می‌رسد نیست ناچار می‌شوی قلم در دست بگیری و در قالب چنین سرگشاده کج‌مان و پریشانی بریزی تلخ‌بایه زندگی را.»

●●●●●

حمایت مالی شورای سینمای اروپا از فیلم جدید اصغر فرهادی

بخش فرهنگی – شورای سینمای اروپا برای تولید ۲۷ فیلم از جمله فیلم جدید اصغر فرهادی فیلمساز ایرانی بودجه‌ای اختصاص داد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از اسکرین دیلی، شورای سینمای اروپا با اختصاص بیش از ۷ میلیون یورو از تولید ۲۷ فیلم پشتیبانی مالی می‌کند.

Eurimages که شورای کمک‌های مالی اروپاست و در تولید و توزیع و نمایش سینمای اروپا نقش دارد، اعلام کرد مبلغ ۷ میلیون و ۱۰۴ هزار و ۴۳۰ یورو را برای تولید ۲۷ فیلم که یکی از آنها فیلم جدید اصغر فرهادی است، هزینه می‌کند. این پروژه‌ها در نشست شماره ۱۴۷ **Eurimages** تعیین شدند که از ۱۹ تا ۲۳ ژوئن برگزار شد.

پروژه اسپانیایی اصغر فرهادی که محصول مشترک فرانسه، اسپانیا و ایتالیا است، در این فهرست جای دارد. این فیلم بی‌نام یکی از مهمترین پروژه‌های این بودجه است. این فیلم با بودجه ۱۲ تا ۱۳ میلیون دلاری با بازی ریکاردو دارین، پن‌لوپه کروز و خاویر باردم در مادرید تولید می‌شود و فیلمبرداری آن از نیمه آگوست آغاز خواهد شد. فرهادی امسال جایزه بهترین اسکار خارجی زبان را برای بار دوم دریافت کرد.

۳۱ درصد از بودجه تیرت است. این فیلم با بودجه ۱۱ تا ۱۲ میلیون دلاری تولیداتی می‌شود که کارگردان‌های زن سازنده آنها هستند. فیلم‌هایی از کلارا فن گول از هلند، بردی‌تک اربلینگسون، ناتالیا مرکولوا از روسیه، از دیگر حاضران در این فهرست هستند.

این فیلم با بودجه ۱۲ تا ۱۳ میلیون دلاری با بازی ریکاردو دارین، پن‌لوپه کروز و خاویر باردم در مادرید تولید می‌شود و فیلمبرداری آن از نیمه اوت آغاز خواهد شد.

●●●●●

بزرگداشت کوروش اسدی برگزار می‌شود

بخش فرهنگی – مراسم بزرگداشت زنده‌یاد کوروش اسدی برگزار می‌شود. به گزارش ایسنا، مراسم بزرگداشت این داستان‌نویس فقید روز پنج‌شنبه هشتم تیرماه از ساعت ۱۶ تا ۱۹ در خانه اندیشمندان علوم انسانی (واقع در خیابان استاد نجات‌اللهی (ویلا)، نیش خیابان ورشو) برگزار می‌شود. زنده‌یاد کوروش اسدی ساعت ۲۲ روز جمعه (دوم تیرماه) در منزل شخصی خود در تهران درگذشت. «باغ ملی»، «بوک‌های»، «کوچه ابراهای گمشده» و «گنبد کیبود» آثار منتشرشده این نویسنده هستند. او در ۱۸ مرداد ۱۳۴۳ در آبادان زاده شد و شروع داستان‌نویسی‌اش از دوران نوجوانی‌اش بود. مجموعه داستان «باغ ملی» این نویسنده در سال ۱۳۸۳ برنده چهارمین دوره جایزه گلشنی در بخش مجموعه داستان شده بود. مراسم تشییع پیکر کوروش اسدی روز دوشنبه پنجم تیرماه از خانه هنرمندان به سمت قطعه نام‌آوران بهشت زهرا (س) برگزار شد.

●●●●●

جایزه بنیاد موقوفات افشار به «ژیلبر لازار» رسید

بخش فرهنگی – بیست و چهارمین جایزه ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار به «ژیلبر لازار» ایران‌شناس فرانسوی اهدا می‌شود. به گزارش ایسنا، هیأت گزینش جایزه بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی بیست و چهارمین جایزه ادبی و تاریخی خود را به ایران‌شناس فرانسوی، ژیلبر لازار تقدیم خواهد کرد. این جایزه که شامل یک لوح، یک نشان و یک قالی دستباف نائین زبوریاخته با نام لازار است، ۱۳ تیر معادل ۴ ژوئیه در خانه فرهنگ در پاریس– فرانس (Centre d’Iran, Rue Jean Bart, Paris ۰۶، ۷۵۰۰۶) به دست رئیس شورای تولید بنیاد موقوفات افشار، دکتر سیدمصطفی محقق داماد، به لازار اهدا خواهد شد. لازار از دانشمندانی است که عمر خود را صرف تحقیق درباره زبان فارسی و فرهنگ ایرانی کرده است. به همین مناسبت سال گذشته فرهنگستان زبان و ادب فار سی نیز او را به عنوان عضو افتخاری خود برگزید. برخی آثار لازار عبارت‌اند از: زبان کهن‌ترین متون نثر فارسی، دستور زبان فارسی معاصر، فرهنگ فارسی– فرانسه، شکل‌گیری زبان فارسی، اشعار پرآکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی‌زبان از حنظله‌بادغیسی تا دقیقی، بررسی وزن شعر ایرانی، ترجمه فرانسوی برگزیده رباعیات خیام و گزیده‌ای از غزل‌های حافظ.

سال گذشته این جایزه به شاعر پرآوازه ایرانی، امیرهُوشنگ اینتاج (سایه) اهدا شد. از دیگر دانشمندانی که تاکنون این جایزه را دریافت کرده‌اند می‌توان به ریچارد فرای، شارل هانری دو فوشه گو، برت فراگتر، آنجلو میکله بیه مونته، سیدمحمد دبیرسیاقی، غلامحسین یوسفی، منوچهر ستوده و عبدالحسین زرین‌کوب اشاره کرد. اعضای هیأت گزینش کتاب و جایزه دکتر محمود افشار عبارت‌اند از: دکتر سیدمصطفی محقق داماد، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر جلال خالقی مطلق، دکتر محمود امیدسالار، دکتر فتح الله محتبایی، دکتر حسن بیک و کاوه بیات.

{فرهنگ و هنر }

نگاهی به سنتِ مکتوب آقای گلستان

مروری بر نامه‌های ابراهیم گلستان به آغداشلو

کیارستمی و نادر ابراهیمی

بخش فرهنگی– به تازگی کتاب "نامه به سیمین"

ابراهیم گلستان منتشر شده است. حتما می‌دانید که سنت نامه نویسی در خلق و خوی ابراهیم گلستان است.

به گزارش هنرآنلاین، به تازگی کتاب "نامه به سیمین" اثر ابراهیم گلستان در نشر بازتاب نگار منتشر شده است؛ نامه‌ای از ابراهیم گلستان به سیمین دانشور که اواخر دهه ۶۰ به نگارش درآمده بود.

کتاب "نامه به سیمین" شامل یک نامه بلند ابراهیم گلستان است به نویسنده "سوشون" که به تاریخ چهارم فروردین سال ۱۳۶۹ نوشته شده است.

گویا متن این نامه در کتابی که سخنش رفت به صورت کامل نیست. در نوبت اول نامه ابراهیم گلستان به دست دانشور نمی‌رسد و گویا این دفعه دوم است که گلستان آن را به دست شخصی می‌دهد که در سفر انگلستان به ایران نامه را به دست بانوی داستان نویس ایرانی برساند.

کتاب "نامه به سیمین" مقدمه‌ای نیز به قلم عباس میلانی دارد. در پاره‌ای از این مقدمه می‌خوانیم: "نامه به سیمین" نوعی جمع‌بندی تاریخی است. می‌توان آن را چون کارنامه روشنفکری ایرانی در سال‌های پس از جنگ دانست، آن هم از منظر کسی که بخش مهمی از آن سال‌ها در کانون این تحولات بود. ولی این نامه تنها وصف درد نیست. گامی در جهت درمان هم هست.

نامه به سیمین

منصور ساعی روزنامه نگار، پژوهشگر و مدرس می‌نویسد: "نگاهی به جامعه غربی نشان می‌دهد که تمدن وهویت اجتماعی و فرهنگی غرب و اروپا برگرفته از چاپ و سنت فرهنگ مکتوب و ارتباطات کتبی است. چاپ،کتاب و مطبوعات پایه های تمدنی غرب را تشکیل می دهند. در واقع زمانی که چاپ اختراع شد، نوشتن و مطالعه کتاب و مطبوعات در جامعه اشاعه پیدا کرد و غرب توانست انقلاب و پیشرفت‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و صنعتی خود را شکل دهد. سنت فرهنگی مکتوب(خواندن و نوشتن) با توسعه سواد در میان مردم و نسل‌های مختلف عمومیت پیدا کرد و ظهور رسانه های دیگر(سینما، رادیو،تلویزیون و…) آن را ازبین نبرد. اما نگاهی به جامعه ایرانی نشان می دهد که در طول تاریخ تمدن و هویت فرهنگی و اجتماعی ایران مبتنی بر سنت فرهنگ شفاهی و ارتباطات شفاهی(شنیدن و گفتن) بوده است. تا جایی که هنوز هم در جامعه ایرانی اعتبار شنیده ها و اطلاعات رد و بدل شده در ارتباطات میان فردی بین افراد در جامعه بیشتر از ارتباطات مکتوب و مطالعه منابع اطلاعاتی است. در جامعه ایرانی خیلی از افراد هنگام ابراز نظر در زمینه های مختلف می گویند که "شنیده ام" و بسیار کم می گویند که "خوانده ام". ورود چاپ، ورود و ظهور کتاب و روزنامه ها وشکل گیری نهادهای های مدرن آموزشی نیز توانست بر این جنبه فرهنگی عام یعنی سنت فرهنگ شفاهی غلبه کند.لذا سنت فرهنگی مکتوب(خواندن، نوشتن) عمومیت پیدا نکرد و ورود رسانه های نوین مانند سینما، رادیو وتلویزیون به ایران به علت اینکه در این رسانه ها نیز ارتباط شفاهی(صوت و تصویر) غلبه داشت، زمینه عمومیت یافتن فرهنگ مکتوب را در میان نسل های مختلف از بین برد."

"نامه به سیمین" تنها نامه ابراهیم گلستان نیست. گلستان شاید برعکس آنچه در فرهنگ ایران، سنت شفاهی می‌خوانیم، علاقه‌مند وجه مکتوب فرهنگ‌مان است که البته چندان پرنرنگ نیست. او پیش از این نیز به شخصیت‌های شناخته شده‌ای در هنر و ادبیات معاصر ایران نامه نوشته است. به نقاشی همچون آیدین آغداشلو، فیلمسازی نظیر عباس کیارستمی، یا نویسنده‌ای مثل نادر ابراهیمی. پاره‌ای از این نامه‌ها را متعابا می‌خوانید.

به آیدین آغداشلو

پنجشنبه سوم مارس ۲۰۱۶

عزیزم آیدین. گاهی دلم هوای تو را می‌کند نه به عنوان کسی که خوب نقاشی‌هایش را می‌کشد یا خوب استدلال‌های خودش را برای شرح و ردّ یا قبول کار نقاشی یا نوشته و گفته دیگران می‌نویسد، بلکه برای این اصرار و مداومت در نخواستن گفتن، و نه نخواستن فهمیدن پرت‌گویی‌های بعضی از شارحین و منتقدان قلابی که تو به صرف دوستی و مثلاً به

خاطر اینکه با آن‌ها خوب تخته نرد بازی می‌کنی یا، نمی‌دانم، مثلاً به کوه می‌روی، یا از یک چلو کباب پزی در ته شهر خوششان می‌آید، واز این قبیل بستگی‌های پرت، به صرف چنین دوستی‌ها، با همه هوش و فطانتی که داری مردم‌داری یا رعایت آداب معاشرت این کمک لازم را به آن‌ها روا نمی‌داری که بگوئی بهشان "رفیق داری پسر می‌شوی، ازخواب بیدار شو و درست ببین". می‌دانم که فایده ندارد و آن‌ها بیدار نخواهند شد و درست نخواهند دید، چرا بیدارنشدن و درست ندیدن، یا نادرست دیدن و گفتن، نوعی لهجه و "تیک" برای آن‌هاست. ما هم فرزندان کورش و داریوش هستیم اما به لهجه‌های گوناگون زبان فعلاً مشترک خود را تلفظ می‌کنیم. گمان نمی‌کنم در این زمینه تو بتوانی کاری کنی برای تصحیح آن‌ها.

به عباس کیارستمی

دهم جولای ۹۲

آقای کیارستمی گرامی من

از خودم دلخور شدم که وقتی که چند روز پیش تلفن کرده بودید برای چند لحظه کوتاه در اتاق نبودم. شماره تلفنی هم نگذاشته بودید. دست به نامه نویسی من چندان روغن زده و روان نیست، و حالا هم که می‌خواهم این چند کلمه را بنویسم چندان حال به جایی ندارم اما به تأخیر واگذاشتن هم به هیچ وجه درست نیست.

این است که، یاهو، بگیر که آدمیم– با پایبی که درد دارد و آزار می‌دهد و انگشت سستی که باد کرده است و قلم را سخت می‌تواند بگیرد… همدیگر را گمان می‌کنم تنها یکی یا در واقع فقط یک بار دیده باشیم، آن هم سال‌های پیش، نزدیک بیست سال، شاید. اما ربط با غیر از حضور رودرو هم درست می‌تواند شد، یا رودرو چیست اگر مقابله با جوهر وجود نباشد. باید با تبلور شخصیت روبرو شویم، و وقتی که پیش روی یک چنین تبلوری باشی بوده‌اند در هر زمینه اتفاق می‌افتد. پایان دوره هزاره غنیمت آن وقت است.

این جور روبرویی دو سال پیش، دو سال و نیم پیش، در شهر نانت پیش آمد، وقتی "کلوزاپ" را دیدم و حظ کردم. حظ چندان بود که وقتی به فرخ غفاری، که او هم آنجا بود، می‌گفتم که این اثر را چگونه می‌یابم نگاه شک به من انداخت، هر چند او هم از آن بسیار خوشش آمد. حالا در طی این نمایش اخیر چند فیلم ایرانی در لندن که باز هم آن را دیدم، دیدم که هیچ از برداشت، ارزیابی و تحسینم نمی‌کاهد، نکاست، مؤکد کرد. هر دو فیلم دیگرتان را– "زندگی…." و "خانه دوست…." را هم دیدم. هر سه آفرین می‌آورند. این تعریف حتماً از مبالغه نمی‌آید، هر چند شاید در گوش دیگران، و از آن میان خودتان، که تجربه مرا ندارید، که سال‌های سال در آرزوی دیدن چیزی که چیز باشد گذاشته باشید و گذشته باشید، بزرگتر گویی و تأکیدی زیادتر از حد به چشم و گوش بیاید.

شما شاید این تجربه را ندارید که بعد از سال‌های سال چشم به راهی، ناگاه در پیش خود، مقابل خود ملتفت شوید که یک گل که تا آن زمان ندیده و نشکفته بود اکنون شکفته است و به حد درست رسیده ست. این حس تنها دوبار در من دمیده بود، این شادی، این دهان بازمانده پیش خوبی و زیبایی. یک بار وقتی نوار صدای فیلم کوچک "گرما" را که



با فروغ ساخته بودم از او دیدم. یک بار هم وقتی که خانه سیاه است را به صورت **Rush** ، پیش از بُرش، دیدم و دانستم چه پیش می‌آید.

اما چه روزگار پرت و کوچک و تنگی بود آن سال‌ها که هی دمدام، گر و گر مزخرفات می‌دیدیم، مزخرفات می‌خواندیم، مزخرفات در گوشمان صدا می‌کرد، از آغاز سال‌های سی تا وقتی که با خراش ناخن و زخم از روی خاک غلتیدن، می‌خواستم از صفر و صفر مادی شروع کنم به سینماسازی. با چه ها و چه اوضاع و آدم‌ها که در می‌افتادم، و در تمام طول سال‌ها که تحصیل کرده و نکرده‌های پراز ادعا را به امتحان می‌آوردی اما یکی یکی پیزوری از آب بیرون می‌آمدند، بی آنکه از برای این نتیجه گیری زیاد وقت صرف کنی، اما با وصف این نتیجه گیری فوری، زیاد وقت به صبر و امید صرف می‌کردی، امیدی که می‌دیدی بسیار نابجا و بیهوده ست .

در این میانه گاهی با جرقه‌ای دلخ خوش بود، مانند آن زمان که کیمیایی و بعد از او امیر نادری امید می‌دادند، اما محیط فکری شخصی آنها را به کوره راه‌ها می‌راند. اولی برای قصه سرودن به نرخ روز قلابی، و دومی به ضرب واهمه از اینکه نقشه اش نگیرد و فیلمش میان راه بماند چرا که ممکن است آن کس که خرج می‌دهد خوشش نیاید و برگردد.

به نادر ابراهیمی

شنبه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱

احمدرضا که آمد نامه تو سرا برای من آورد، چیزی که پیش‌بینی آن از خیال نگذشته بود، تا آن روز. از آن روز زیرورو می‌کردم آیا باید یک چند کلمه پاسخی بنویسم، که اگر بنویسم باید از فقط برای سپاس از محبتت باشد، یا پاسخ به خواهشت یا واکنش به حرف‌های توی آن نامه. در هر حال باز از خیال هرگز نمی‌گذشت که من بنشینم، یک روز، و نامه‌ای برای تو بنویسم. حالا چیزهایی که هرگز از خیال نگذشته بوده‌اند در هر زمینه اتفاق می‌افتد. پایان دوره هزاره است و حادثات زیرورو کننده پیش می‌آیند. این هم یکیش. چه باید کرد؟

نامه تو یا، اولاً، خطاب حضرت و خان به من شروع می‌شود که یک ادای قدیمی‌پسندی است و من هرگز به آن‌ها نه برای خودم و نه برای هیچ کس دیگر موافق نبودم و هرگز آن‌ها را به کار نبرده‌ام و از آن‌ها میرا و مصفا هستم، و ثانیاً با یک شعر پر از حسرت از گذشته شروع می‌شود که می‌گویی «باد باد آن روزگاران یاد باد / گرچه غیر از درد سوغاتی نداشت». که این پرسش را پیش می‌آورد که اگر جز درد سوغاتی از آن روزگار نگرفته‌ای چرا حسرت آن را داری؟ و به هر حال چرا حسرت گذشته را داری، و به هر حال درد سوغاتی کدام است و کجاست؟

آن وقت شروع می‌کنی به گفتن اینکه نمی‌توانی بفهمی و حس کنی – و "هرگز هم نخواهم توانست" – که چگونه ممکن است در آنجا که میهن فرهنگی، عاطفی و تاریخی انسان نیست، به انسان خوش بگذرد. دشواری سر نفهمیدن است البته، و نفهمیدن، یا دست‌کم معین نکردن اینکه میهن فرهنگی و عاطفی و تاریخی انسان کجاست و چگونه خوشی به انسان دست می‌دهد بیرون از این مدارها. این نکته‌ها را بنشین یا بنشینیم و بسنجیم و ببینیم لولهنگ این نکته‌ها چقدر آب می‌گیرد. از خوشی شروع کنیم.

خبر

بینوایان آخرین رمان

کلاسیک مشهور جهان

زینب مرتضایی‌فر

همهٔ ما «بینوایان» را با حسی نوستالژیک دوست داریم و گویی نمی‌توانیم چهرهٔ کوزت را، که با لباس‌هایی مندرس مقابل عروسک مورد علاقه‌اش ایستاده است، فراموش کنیم. هیچ کس ژان والژان، و ژاور و خانوادهٔ تناردیه را فراموش نمی‌کند و حتی گاه کسی که را مدام در حال کار و تلاش است و سختی می‌کشد کوزت می‌نامد. دختران بدجنس تناردیه با قیافه‌های زشت و لوشان همیشه در خاطرمان است، یادمان نمی‌رود که ژان والژان فقط به جرم دزدیدن یک نان نوزده سال از عمرش را در زندان سپری کرد.

پس از گذر زمانی طولانی هنوز هم بینوایان برای همه زنده است و در خاطرها ماندگار؛ گویی گذر زمان نتوانسته است از اهمیت و ماندگاری آن در ذهن مردم جهان بکاهد.

به زعم بسیاری و به گفتهٔ ماریو بارگاس یوسا، بینوایان آخرین رمان کلاسیک مشهور جهان است؛ رمانی که نویسنده‌اش، ویکتور هوگو، بی شک امتیاز و جایگاه رفیع خود را در عصر مدرن بیش از هر اثری مرهون همین رمان بوده و هم‌اکنون نیز نامش در کنار رمان بینوایان اهمیت خاصی به خود گرفته است. هوگو نویسنده‌ای است بزرگ، اصیل و خلاق و دارای قلمی جذاب و همه‌فهم. وی آنچنان آثار خود را نگاشته است که هر مخاطبی با کمترین یا حتی بیشترین میزان دانش و آگاهی به راحتی می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند و حتی با آنچه وی می‌گوید عمیقاً مانوس شود.

در کل می‌توان گفت این نویسنده با نگارش رمان‌های اجتماعی به بالاترین سطح مقبولیت در نزد همگان دست یافته و بینوایان از میان انبوه آثار این نویسنده، در اثری سبک رمانتیسیم است که سبب شهرت جهانی نویسندهٔ خود شده است.

ماندگاری بینوایان در جهان انکارناپذیر است؛ زیرا شخصیت‌های این اثر، بخشی از شخصیت‌های موجود در هر جامعه‌اند؛ شخصیت‌هایی که بی‌گمان همیشه وجود خواهند داشت و ازاین‌رو است که همه و در هر زمان آنچه را هوگو نوشته است درک می‌کنند و همراهش می‌شوند.

هوگو در این کتاب بی‌عدالتی‌های اجتماعی و فقر و فلاکت مردم فرانسه را بیان کرده؛ یعنی برای ما از عواملی سخن گفته است که سبب شدند انقلاب کبیر در فرانسه روی دهد. در اصل به نوعی می‌توان گفت این نویسنده در خلال پردازش شخصیت‌های داستان و روان‌شناسی‌شان، چگونگی درگیری و مداخلهٔ آنها را در این نهضت اجتماعی و توده‌ای نشان می‌دهد.

ژان والژان قرصی نان می‌دزد تا خواهرزاده‌اش زنده بماند، اما حکومت زمان او را دربند می‌کشد چون زندگی را برای گروهی خاص می‌خواهد. پس از آزادی از زندان، ژان از خانهٔ کشیش دزدی می‌کند، ولی کشیش او را می‌بخشد چون دوست دارد او زندگی کند. ژان والژان با اینکه به جنگ، قیام و انقلاب عقیده‌ای ندارد، به میدان نبرد می‌رود؛ زیرا می‌خواهد جان ماریوس را نجات بخشد.

ژان والژان صبح روزی، جان ژاور را نجات می‌دهد. عصر همان روز، آن دو دوباره رودرو می‌شوند و این بار ژاور از ژان والژان درمی‌گذرد.

جنگ به پا می‌شود و انقلاب روی می‌دهد، ولی زندگی مردم و شهر همچنان ادامه دارد و ….

اینها بخشی از رویدادهای رمان بینوایان است که به خوبی نشان می‌دهد هوگو، جامعه و محیط زندگی‌اش را به خوبی شناخته و از مسائلی سخن گفته که گویی با همهٔ وجود و از عمق جانش درک کرده است. هوگو گروستکی مردم را می‌دید و می‌فهمید، عوامل جرم را می‌شناخت و می‌دانست ریشهٔ معضلات کجاست. این‌گونه بود که با زبان و بیانی روان همه آنچه را هستی مردم و جامعه‌اش را تحت الشعاع خویش قرار داده و کام آنها را زهرآگین کرده بود در بینوایان متجلی کرد تا شاهکاری بشود که مردم جهان فراموشش نکنند. آری بینوایان ماندگار می‌شود. این کتاب، دردهای دردناک و غم‌انگیز و بی‌گناهی‌های بی‌گناهان و طغیان‌های مشترک انسان حرف می‌زند؛ دردهایی که به زمان و مکان خاصی منحصر نیست و شاید بتوان گفت به نوعی در همهٔ جهان گستره دارد و انکارناپذیر است.